



سعید شعبان - صنعت گردشگری دریایی در جهان طی سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین شاخه‌های اقتصاد گردشگری تبدیل شده و کشورهایی که از ظرفیت‌های ساحلی و جزیره‌ای برخوردارند، تلاش گسترده‌ای برای توسعه این حوزه انجام داده‌اند. در این میان، تجربه کشورهایی مانند یونان نشان می‌دهد که گردشگری دریایی می‌تواند علاوه بر ایجاد درآمد ارزی، به موتور محرک توسعه مناطق ساحلی، اشتغال‌زایی و تقویت اقتصاد محلی تبدیل شود.

یونان در سال‌های اخیر با توسعه گردشگری کروز، یانینگ و سفرهای جزیره‌ای، جایگاه ویژه‌ای در بازار جهانی گردشگری دریایی به دست آورده است. بنادر مهمی همچون پیرائوس، سانتورینی، میکونوس و رودس نقش کلیدی در رونق این صنعت ایفا می‌کنند.

توسعه ماریناهای مدرن، ارتقای

زیرساخت‌های بندری و مدیریت هوشمند گردشگری دریایی، این کشور را به یکی از قطب‌های مهم گردشگری جهان تبدیل کرده است.

در سئوی دیگر، ایران نیز با برخورداری از موقعیت ممتاز جغرافیایی در خلیج فارس و دریای عمان، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای توسعه گردشگری دریایی دارد؛ ظرفیتی که استان هرمزگان در قلب آن قرار گرفته است. وجود جزایری همچون جزیره قشم، جزیره کیش، جزیره هرمز و جزیره هنگام، همراه با سواحل گسترده و فرهنگ دریانوردی جنوب، این استان را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های بالقوه گردشگری دریایی کشور تبدیل کرده است.

در سال‌های اخیر، افزایش سفرهای دریایی، توسعه نسبی بنادر مسافری، رونق اقامتگاه‌های بومی و افزایش حضور گردشگران در جزایر جنوبی نشان می‌دهد که گردشگری دریایی هرمزگان وارد مرحله‌ای تازه از رشد شده است. این روند، بیانگر شکل‌گیری تدریجی یک بازار پایدار در حوزه اقتصاد دریامحور است. با وجود ظرفیت‌های قابل توجه، این صنعت با چالش‌هایی نیز روبه‌رو است که بیشتر ماهیت توسعه‌ای و ساختاری دارند:

نیاز به نوسازی و توسعه زیرساخت‌های بندری و گردشگری

کمبود ماریناها و خدمات استاندارد گردشگری دریایی تعدد نهادهای تصمیم‌گیر و نبود مدیریت یکپارچه ضرورت ارتقای ایمنی و استانداردهای حمل‌ونقل دریایی

فشارهای زیست‌محیطی بر اکوسیستم‌های ساحلی و جزیره‌ای

نیاز به جذاب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و خارجی

ضرورت نگاه تطبیقی و استفاده از تجربه جهانی

مقایسه با تجربه کشورهایی مانند یونان نشان می‌دهد که موفقیت در گردشگری دریایی، تنها وابسته به موقعیت جغرافیایی نیست، بلکه نتیجه ترکیب هوشمندانه‌ای از زیرساخت‌های پیشرفته، مدیریت یکپارچه، سرمایه‌گذاری پایدار و بازاریابی بین‌المللی است. این تجربه می‌تواند الگویی الهام‌بخش برای توسعه هرمزگان باشد.

بررسی روندهای جهانی و ظرفیت‌های داخلی نشان می‌دهد گردشگری دریایی هرمزگان در نقطه‌ای راهبردی از توسعه قرار دارد؛ نقطه‌ای که می‌تواند این استان را به یکی از قطب‌های مهم گردشگری دریایی خلیج فارس تبدیل کند.

برای تحقق این هدف، مجموعه‌ای از راهکارهای کاربردی و اولویت‌دار قابل پیشنهاد است:

توسعه و نوسازی بنادر و اسکله‌های گردشگری با استانداردهای بین‌المللی

ایجاد و گسترش ماریناها و زیرساخت‌های تفریحات دریایی

حمایت هدفمند از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و ایجاد مشوق‌های اقتصادی

استقرار مدیریت یکپارچه گردشگری دریایی میان دستگاه‌های ذی‌ربط

توسعه آموزش‌های تخصصی در حوزه گردشگری، ایمنی و خدمات دریایی

تقویت بازاریابی بین‌المللی و معرفی ظرفیت‌های جزایر جنوبی ایران

حفاظت از محیط زیست دریایی و حرکت به سمت گردشگری پایدار

در نهایت، آینده گردشگری دریایی هرمزگان در گرو ترکیب ظرفیت طبیعی ممتاز، با «مدیریت هوشمند و سرمایه‌گذاری هدفمند» است؛ مسیری که می‌تواند این استان را به یکی از کانون‌های مهم اقتصاد دریامحور منطقه و رقیبی جدی در گردشگری دریایی خلیج فارس تبدیل کند.



سید گروه راهبردی - امید عباسی - به باور کارشناسان، معماری امنیتی غرب‌محور در حال ترک خوردن است. سیاست قدرت واشنگتن به شدت شبیه سفته‌بازی در بازار سهام است و ویژگی‌های مانند ریسک بالا، افق کوتاه‌مدت و عدم مسئولیت‌پذیری در قبال آشفتگی‌های بلندمدت را دارد. در مقابل، هماهنگی راهبردی بین روسیه و چین دیگر تنها یک گزینه نیست و به پاسخ منطقی به غیرقابل‌پیش‌بینی بودن سیستم کنونی تبدیل می‌شود.

تاثیر معکوس فشار تحریم‌ها

نزدیکی روسیه و چین نتیجه‌جاذبه ژئواکونومیک بلندمدت است. در حالی که جهان آتلانتیک به طور فزاینده‌ای تجارت را ایدئولوژیک می‌کند، مسکو و پکن همچنان به گسترش گردش مالی خود ادامه می‌دهند، بطوریکه این رقم به بیش از ۲۴۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ رسیده که هدف ۳۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۳۰ را نیز دنبال می‌کند. در این میان، انرژی در حال تبدیل شدن به زیرساخت اصلی بوده و خط لوله قدرت سبیری در حال حاضر عملیاتی شده، همچنین قدرت سبیری-۲ با پتانسیل ترکیبی تا ۹۸ میلیارد مترمکعب در سال در حال طراحی است. در واقع، این خطوط لوله، شریان‌های استقلال راهبردی هستند. دلارزدایی نیز به دلیل ملاحظات راهبردی در حال شتاب گرفتن است. بیش از ۹۰ درصد تجارت دوجانبه با روبل و یوان انجام می‌شود. دلارمحوری مدت‌ها به عنوان یک اکوسیستم خشن ارائه می‌شد؛ اما در عمل، به عنوان یک امر مهم برای اعمال فشار عمل می‌کند. مسکو و پکن در اصول اساسی خود یعنی حفاظت از حاکمی و اولویت حل و فصل سیاسی همگرا هستند. این اصول در مقابل دیپلماسی سریع صادرات دموکراسی و تعرفه که در آن بسته تحریم‌ها مدت‌هاست جایگزین میز مذاکره شده، تقریباً محافظه‌کارانه به نظر می‌رسند. ماجرای ایران تنها این حسن را تقویت کرده است که با حقوق بین‌الملل به عنوان یک گزینه برخورد شده که مطابق با شرایط مطلوب بازار فعال می‌شود. ابزار تحریم‌های واشنگتن به بیش از ۹ هزار محدودیت گسترش یافته است. اما هر بسته جدید؛ ایجاد سیستم‌های پرداخت، مسیرهای لجستیکی و سازوکارهای بیمه جایگزین را تحریک می‌کند. در واقع منطق هژمونیک مبتنی بر ممنوعیت و طرد، خود زیرساخت‌های دور زدن تحریم‌ها را ایجاد می‌کند. در نتیجه جهان خارج از اتحادهای غربی منزوی نمی‌شود، بلکه خود را ساختارمند می‌کند.

تاثیر تشدید تنش در تنگه هرمز

به گزارش نئو ژورنال؛ جنگ علیه ایران به کاتالیزوری برای فرآیندهایی پیشین تبدیل شد. تنگه هرمز بار دیگر وارد معادلات شده است، زیرا حدود ۲۱ درصد از LNG جهانی و سهم قابل توجهی از صادرات نفت از این کریدور عبور می‌کند. از همین روی، بازار به سرعت واکنش نشان داد و یادآوری کرد که امروزه ژئوپلیتیک در هر بشکه نفت تأثیرگذار است. تشدید تنش‌ها محدود به سیگنال‌های نظامی نبود، ایران در یک اعلام رسمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۳ ژانویه ۲۰۲۶، صریحاً



فریداعیزی - اقتصاد سرآمد

«سرآمد» تاثیر تشدید تنش در تنگه هرمز را بررسی می‌کند؛

راهبردهای اوراسیا در پسا جنگ خلیج فارس

از رابطه ژئواکونومیک مسکو و پکن تا همواری کریدورها و ارزهای ملی

یکجانبه را از مشروعیت رویه‌ای محروم می‌کرد. هر چند، راهبرد انگلیسی-آمریکایی ابتدا نمایش قدرت و سپس جستجوی فرمول‌بندی‌ها را ترجیح می‌دهد، اما روسیه و چین روی رویه‌گرایی تمرکز می‌کنند. این رویکرد تقریباً قدیمی، اما از نظر راهبردی انعطاف‌پذیر است. در سازمان ملل، هماهنگی شکل نهادی به خود گرفت و مسکو و پکن نسبت به جنگ ایران ابراز مخالفت کردند. بنابراین، یک روایت بین‌المللی جایگزین در راستای بازگرداندن معنا به رویه‌های بین‌الملل شکل گرفته است. وقتی قانون به ضمیمه‌ای برای زور تبدیل می‌شود، باید دقیقاً از طریق انعطاف‌ناپذیری رویه‌ای از آن دفاع شود.

برای روسیه و چین نیز ایران یک شریک مقطعی نیست، بلکه بخش مهمی از یک پیکربندی ژئواکونومیک بلندمدت است. چین یک توافق راهبردی ۲۵ساله به ارزش ۴۰۰ میلیارد دلار امضا کرده است؛ و روسیه در حال افزایش حجم مبادلات تجاری به ۴.۵ تا ۵ میلیارد دلار است و همکاری در زمینه انرژی و زیرساخت‌ها را گسترش می‌دهد. ارتباطات دفاعی، از جمله هماهنگی در زمینه دفاع هوایی و رزمایش‌های مشترک دریایی، در حال توسعه است. فشار قدرت ایالات متحده در اینجا تأثیر معکوس ایجاد می‌کند و به جای انزوا، نهادینه شدن روابط جایگزین را مطرح خواهد کرد.

مسیرهای اوراسیا و ارزهای ملی

تحریم‌ها و فرسایش اعتماد به نهادهای غربی دیگر عامل بازدارنده‌ای نیستند، بلکه آن‌ها به کاتالیزوری برای ساختارسازی تبدیل شده‌اند. مسکو، پکن و شرکای آن‌ها در حال تشکیل یک سیستم تعامل گسترده‌تر هستند که در آن حاکمیت مقوله اقتصادی است. تا سال‌های



بدون شرح

قاب‌دوربین



عکس: اصغر بشارتی